

تنگ ترکان

و ماجراهای تاریخی آن

تنگ (بفتح اول و سکون بقیه) TANG دره کم وسعتی است بین رشته های کوه که معمولاً معبر عمومی است و از وسط آن ، جاده ای احداث شده است .

تنگ ترکان (بفتح تاء اول و ضم تاء دوم) TANG - e - TORKAN نام دره نسبتاً کم وسعت و طولانی است که در پنج فرسنگی مغرب کازرون واقع است و راه کازرون ببوشهر از وسط آن میگذرد. این راه تنها راهی است که کازرون را بجنوب (دشتی و دشتستان و بوشهر) متصل میسازد و راهی است پر نشیب و فراز و صعب العبور که از قدیم الایام عبور از آنرا سخت و دشوار میدانسته اند چنانکه مرحوم فرصت الدوله شیرازی طی اشعار زیر صعوبت آنرا چنین توصیف کرده است: (۱)

خاکش انده شکر و روح فراست	«کازرون» شهری خوش آب و هواست
تا سحرگاه در آنجا بودم	اندرین شهر شبی آسودم
کازرون را بنمودم بدرود	کاروان قصد کمارج چو نمود
طی این مرحله هم مشکل بود	پنج فرسنگ هم این منزل بود
کی رهائی است ز چنگ ترکان؟	رهم افتاد به «تنگ ترکان»
بکفش تیغ ، چه تیغی خونریز	دارد این تنگ بکف خنجر تیز
تیغ او تیغه کوه اندر سنگ	خنجر او همه پیکانی سنگ
کرده یکسان همه پیش و پس را	نیست زین تنگ گشادی کس را
کتلی طی بمدارج کردم	چونکه بدرود کمارج کردم

در طول این تنگ مخصوصاً در انتهای آن (نزدیک روستای کمارج) تل و تپه های زیادی وجود دارد که راه مزبور، از دامنه ها و کمرها و ارتفاعات آنها با پیچ و خمهای بسیاری میگذرد و در بعضی جاها وسعت آن بسیار کم است و چون برای دفاع موقعیت بسیار ممتاز و مناسبی دارد، در طول تاریخ حوادث چندی در آن رخ داده است که در زیر بد آنها اشاره میکنیم .

۱- سعدی و تنگ ترکان - چنانکه میدانید ، پدر خانواده شیخ اجل «سعدی» کازرونی بودند و از اینرو شیخ بزرگوار ، و قتیکه از اوضاع آشفته شیراز در رنج و عذاب بوده و تصمیم به ترك شیراز میگردد ، میگوید :

۱- در سالهای اخیر با تغییر مسیر اینراه و اصلاحاتی که در آن بعمل آورده اند وضع آن بهتر شده و از صعوبت آن کاسته است مخصوصاً که اخیراً با تعویض مسیر آن واحداث چند تونل و اسفالت کردن آن ، ایاب و ذهاب از این راه سهل و آسان شده است .

سعدیا حب وطن گرچه حدیثی است صحیح نتوان مرد به سختی ، که من اینجا زادم ! پس عازم سفر دورو و درازی میگردد که بقول مشهور سی سال طول کشیده است و چون میخواسته است بمراق و حجاز سفر کند ، به کازرون رفته تا پس از ملاقات خویشان خود ، از راه تنگ ترکان ، عازم عربستان گردد و از اینرو این مسئله را طی قطعه‌ایکه در مقدمه گلستان درج است ذکر کرده و میفرماید :

ندانی که من در اقالیم غربت
برون رفتم از «تنگ ترکان» که دیدم
همه آدمیزاده بودند ، لیکن
چو باز آمدم کشور آسوده دیدم
درون مردمی چون ملک نیک محضر
چنان بود در عهد اول که دیدم
چنین شد در ایام سلطان عادل

شیخ اجل سعدی در باب هفتم کتاب بوستان هم ضمن داستانی از تنگ ترکان نام میبرد و از صوبت راه آن یاد میکند بدین ترتیب :

در این شهر باری به سمع رسید
شبا نکه مگر دست بردش به سیب
پریچهر ، هر ج او فنادش بدست
نه هر جا که بینی خطی دلفریب
گوا کرد بر خود خدای و رسول
رحیل آمدش هم در آن هفته پیش
چو بیرون شد از «کازرون» یک دومیل
پرسید کاین قله را نام چیست ؟
چنین گفتش از کاروان همدمی
برنجید چون تنگ ترکان شنید
سیه را یکی بانگ برداشت سخت
نه عقل است و نه معرفت یک جوم

که بازارگانی غلامی خرید
که سیمین زنج بود و خاطر قریب
یکی برسر و مغز خواجه شکست
توانی طمع کردنش در کتیب
که دیگر نگردم به گرد فضول
دل افگار و سر بسته و روی ریش
به پیش آمدش سنگلاخی مهیل
که بسیار بیند عجب هر که زیست !
مگر «تنگ ترکان» ندانی همی ؟
تو گفتمی که دیدار دشمن بدید
که دیگر مران خر ، بینداز رخت
اگر من ره «تنگ ترکان» روم !

۲- کریم خان زند و تنگ ترکان - کریمخان زند ، معروف به «وکیل‌الرعایا» و یا به تخفیف «وکیل» در آغاز کار با دو رقیب سرسخت روبرو بود - یکی محمد حسن خان قاجار که در شمال ایران کروفری داشت و دیگری آزادخان افغان که در آذربایجان حکومت میکرد و هر دو خواب پادشاهی ایران را در مغز خود می‌پرورانیدند ! در جنگی که بین کریمخان و آزادخان رخ داد ، کریمخان شکست خورد و از اینرو مجبور شد که اهل و عیال خود را برداشته فرار کند .

بدین منظور از راه ممسنی و قهلمیان ، عازم بوشهر شد و گویا خیال داشته است که ایران را ترک کند و به هندوستان برود - کریمخان در ضمن این سفر به روستای «خشت» (بکسر خاء و سکون بقیه) که یکی از قراء نزدیک «تنگ ترکان» است رفت و بر «رستم سلطان» ضابط خشت وارد شد و شرح حال و قصد خود را با وی در میان گذاشت ولی رستم سلطان ، کریم خان را به پایداری و مقاومت تشویق کرد اما کریمخان بواسطه نداشتن لشکر و سپاه مأیوس بود. رستم سلطان گفت: شکست دادن آزاد خان بعهده من است و کریمخان قبول کرد. چون رستم سلطان میدانست که قشون آزادخان کریمخان را تعقیب میکند و برای عبور آنها، راهی بجز «تنگ ترکان» نیست ، دستور داد تا تفنگچی های او قلها و مرتفعات و پیچ و خمهای داخل تنگ ترکان را بگیرند و هر مردی پشت سنگی و یا در وسط درختی پنهان گردد .

چون قشون آزادخان در تعقیب کریمخان وارد تنگ شد ، تفنگچی های خشتی از خود عکس العملی نشان ندادند و از اینرو آنها هم به تصوری که راه امن است ، با فراغ بال وارد تنگ شدند - همینکه تمام قشون وارد تنگ شد ، ناگاه از اطراف ایشان گلوله باران کردند و از مرتفعات تخته سنگهای گران بسوی ایشان پرتاب نمودند

تنگی جا و غافل گیر شدن و باران گلوله و سنگ که اندازنده و پرتاب کنندگان آنها دیده نمیشد ، چنان قشون آزادخان را سراسیمه و مرعوب کرد که دست و پای خود را گم کردند و نه راه جلو رفتن داشتند و نه راه برگشتن و در نتیجه بسیاری از آنها کشته و یا زخمی شدند و خود آزاد خان به زحمت فرار کرد

همین شکست باعث شد که اولاً آزادخان برای همیشه فکر سلطنت ایران را از مغز خود بیرون کند و ثانیاً ستاره اقبال کریمخان زند از ته دره هولناک «تنگ ترکان» درخشیدن گرفت و لذا با همان قشون رستم سلطان به شیراز آمد و به تخت سلطنت نشست و قریب بیست سال به عدالت و انصاف و کمال جوانمردی فرمانروائی کرد و به عمران و آبادی شیراز پرداخت که هنوز هم رونق و جلوه شیراز بواسطه عمارات و ساختمانهای و کیلی است .

۳- **تنگ ترکان و کازرونیهای وطن پرست** - در جنگ بین المللی اول که دول بیگانه قشون خود را وارد ایران کردند و در بعضی از نقاط ایران ، بین سربازان آلمانی و عثمانی و روس و انگلیس نبرد درگیر شده بود ، به بهانه اینکه آلمانیها در بنادر و فارس هستند ، قشونی را ببوشهر آوردند و آن جا را اشغال کردند و تا نزدیکی برازجان را تحت تصرف خود درآوردند و سپس مصمم شدند که از راه کازرون به شیراز بیایند و تمام فارس را اشغال کنند

متأسفانه در آن تاریخ دولتی قوی و دلسوز در ایران وجود نداشت که کشور را از وجود بیگانگان پاک سازد و لذا با وجودیکه در بسیاری از نقاط مردان خونگرم وطن پرست مانند دشتستانیها و کازرونیها و سایر افراد در برابر آنها قد علم کردند و مقاومت نمودند و جانبازی کردند ولی در برابر قدرت روزافزون آنها شکست خوردند

در آن تاریخ در شهر کازرون مردی دلیر و وطن پرست فرمانروا میگرد بنام «خواجه عبدالله» - ملقب به ناصر دیوان که بعدها بواسطه مساعدت و کمک شایانی که هنگام لشکر کشی

سردار سپه به خوزستان به قوای دولتی کرد، از طرف اعلیحضرت رضاشاه کبیر به لقب «ناصر لشکر» ملقب و مفتخر گردید.

چون خیر عزیمت قوای انگلیسی به ناصر لشکر رسید، تصمیم گرفت که نگذارد قوای بیگانه وارد کازرون شوند. از اینرو تفنگچی‌های خود را برداشت و به تنگ ترکان رفت و مرتفعات و گذرگاه‌های آنجا را اشغال کرد و همان کار را با انگلیسیها کرد که تفنگچی‌های رستم سلطان با قشون آزادخان افغان انجام دادند.

قشون انگلیس که بیشترشان هندی بودند، با تجهیزات کامل وارد تنگ ترکان شدند ولی ناگاه با باران گلوله و پرتاب سنگ کازرونیها روبرو گردیدند و چون خواستند که مهاجمان را هدف قرار دهند، چون کازرونیها پشت سنگها و درمیان درختان پنهان بودند کسی را ندیدند و عاقبت با دادن تلفات زیاد عقب نشینی کردند و آنگاه هر چه خواستند با مذاکره و وعده وعید و تطمیع ناصر لشکر و کازرونیهای خونگرم وطن پرست را از سر راه خود دور سازند، میسر نشد و کازرونیها گفتند که اجازه نمی‌دهیم که خاک پاک ما به پای بیگانه آلوده گردد!

عاقبت قشون انگلیس مجبور شد که بیوشهر مراجعت کند و بعدها از راه دریا به بندر عباس رفته و از راه لارستان بشیراز وارد شدند.

بگیرید دستم

مسلمانم، ار گبرم، ار بت پرستم
چه درجام من ریختی ساقی امشب
به بالای همت بلندی گرفتم
بر افلاک ازین خاکدان پر گشودم
رها گشتم از دام اقلیم خاکی
من، ای عقل سرگشته مصلحت بین
نیبونددم رشته عقل دیگر
هوای چه دارد دل من، خدا را
به مستی اگر بر تو بستم در دل
ز پا اوفتادم، ز پا اوفتادم

کمال اجتماعی جندقی